



فصلنامه تخصصی عمران سیداد

سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:	مرکز آموزش عالی علمی کاربردی غیر دولتی دره شهر یک
مدیر مسئول:	مهندس مجتبی رشیدنهل
سر دبیر:	مهندس مجتبی رشیدنهل
مدیر اجرایی:	مهندس رودابه نجمایی
کارشناس:	مهندس شبنم خزرایی
نشانی دفتر نشریه:	تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، پلاک ۱۸۶، طبقه ۲، واحد ۲۲
تلفن:	۸۶۰۴۶۲۰۰ _ ۰۲۱ (داخلی ۱۱۲)
فکس:	۸۶۰۴۶۲۰۰ _ ۰۲۱
سامانه:	www.journal.sidad.ir
رایانامه:	journal@sidad.ir

فهرست

عنوان	صفحه
درباره نشریه سیداد:	۳
اهداف و چشم انداز:	۳
اعضا هیات تحریریه:	۴
هوش مصنوعی چگونه مصرف انرژی ساختمان‌های مسکونی را مدیریت می‌کند؟	۵
گرافیک محیطی و تجربه کاربر در محیط شهری	۱۶
نقش زنان در توسعه پایدار صنعت ساختمان	۳۱
مرمت و کاشی کاری تزئینی	۳۷
مصاحبه اختصاصی	۵۱
عکاسی معماری، ثبت یک موقعیت موقتی	۵۶
تابستان ۱۴۰۵، آکادمی تخصصی سیداد	۶۱
اپلیکیشن تخصصی سیداد	۶۳

درباره نشریه سیداد:

نشریه تخصصی سیداد با تمرکز بر حوزه عمران و ساخت‌وساز، به‌عنوان مرجعی علمی و کاربردی، به بررسی و تحلیل چالش‌های فنی، حقوقی، مدیریتی و اجرایی پروژه‌های عمرانی می‌پردازد. این نشریه با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و تجربیات کارشناسان رسمی، اساتید دانشگاه و متخصصان صنعت، جدیدترین رویکردها، استانداردها، مطالعات موردی و تحلیل‌های تخصصی را ارائه می‌دهد و با هدف ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری، کاهش ریسک و توسعه دانش حرفه‌ای، پلی مؤثر میان دانش نظری و تجربه عملی در صنعت عمران ایجاد می‌کند.

اهداف و چشم‌انداز:

نشریه تخصصی سیداد با هدف ارتقای سطح دانش حرفه‌ای در حوزه عمران و ساختمان، به دنبال ایجاد بستری معتبر برای تبادل دانش میان کارشناسان، مهندسان، پژوهشگران و فعالان صنعت ساخت‌وساز است. این نشریه تلاش می‌کند با انتشار تحلیل‌های تخصصی، مطالعات موردی، مقالات علمی-کاربردی و بررسی ضوابط و استانداردها، به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری فنی و مدیریتی، کاهش ریسک پروژه‌ها و افزایش شفافیت در فرآیندهای اجرایی و کارشناسی کمک کند. همچنین، حمایت از تولید محتوای اصیل، مستند و مبتنی بر تجربه‌های واقعی پروژه‌های عمرانی از اهداف اصلی این نشریه به شمار می‌آید.

چشم‌انداز نشریه سیداد

چشم‌انداز نشریه سیداد تبدیل شدن به یکی از مراجع معتبر و اثرگذار در حوزه عمران و ساختمان در سطح کشور است؛ مرجعی که به‌عنوان پل ارتباطی میان دانش دانشگاهی، تجربه‌های میدانی و نیازهای واقعی صنعت عمل می‌کند. سیداد در افق پیش‌رو، با تمرکز بر نوآوری، فناوری‌های نوین، هوشمندسازی ساخت‌وساز و رویکردهای پایدار، می‌کوشد نقش مؤثری در توسعه حرفه‌ای مهندسان و ارتقای استانداردهای صنعت ساختمان ایفا کند و به مرجعی قابل اعتماد برای تصمیم‌سازان، مدیران پروژه و کارشناسان رسمی بدل شود.

اعضا هیات تحریریه			
ردیف	نام	سمت	ایمیل
۱	مجتبی رشیدنهل	سردبیر	m.rashidnahal@yahoo.com
۲	مجتبی رشیدنهل	مدیر مسئول	m.rashidnahal@yahoo.com
۳	رودابه نجمائی	مدیر اجرایی	Roudabehnajmaei@gmail.com
۴	حمید علیمحمدی	هیات تحریریه	Alimohammadi.ha@gmail.com
۵	شبنم خزرای	کارشناس	shabnamkhazraei@gmail.com

عکاسی معماری، ثبت یک موقعیت موقتی

نگاهی به کارکرد عکس در مانایی یک ساختمان در حافظه جمعی



روایتگر: علی بیات

عکاس و مستند ساز

عضو اصلی انجمن عکاسان سینمای ایران

دوربینم دستم بود و به ساختمان قدیمی بانک تجارت (یا همان بانک شاهی قدیم) در میدان امام خمینی تهران نگاه می‌کردم.

برای تهیه یک گزارش تصویری برای مجله «عصر تراکنش» به آنجا رفته بودم؛ رسانه‌ای که بیشتر درباره بانکداری، فناوری مالی و اقتصاد دیجیتال می‌نوشت تا معماری و شهر. مأموریت ساده بود؛ عکاسی از یکی از ساختمان‌های قدیمی نظام بانکی کشور که همچنان در قلب تهران نفس می‌کشید.

هرچه بیشتر در اطراف ساختمان قدم می‌زدم، بیشتر متوجه می‌شدم که موضوع فقط یک ساختمان نیست. نمای آجری بنا، تناسب پنجره‌ها، ریتم ستون‌ها و نحوه نشستن نور روی بدنه ساختمان، نوعی آرامش و وقار داشت که در بسیاری از ساختمان‌های تازه‌ساز اطراف آن دیگر دیده نمی‌شد.

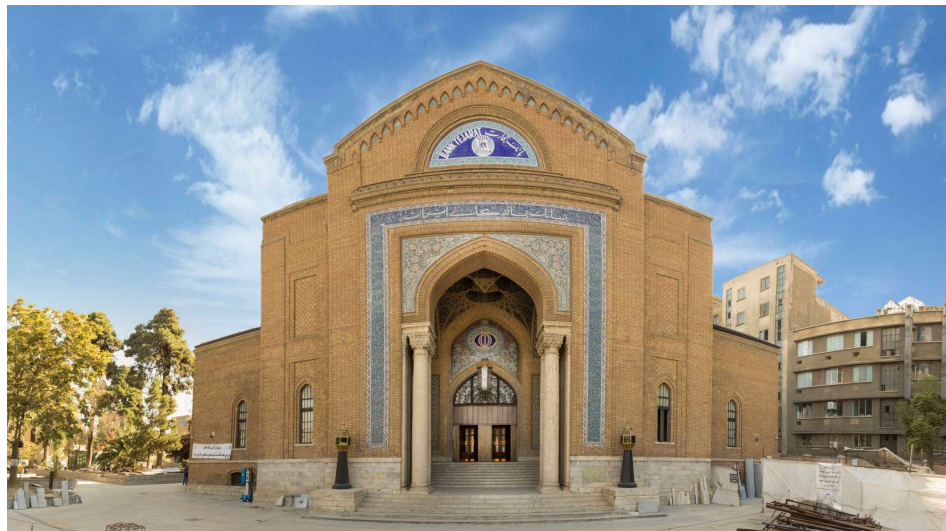
ساختمان هنوز زنده بود. نه به عنوان یک اثر موزه‌ای و نه به عنوان یادگاری از گذشته، بلکه به عنوان عضوی فعال از شهر که همچنان کار می‌کرد، مردم واردش می‌شدند، کارمندان در آن رفت و آمد می‌کردند و زندگی در آن جریان داشت.

با این حال، همان لحظه یک سؤال در ذهنم شکل گرفت: اگر روزی این ساختمان دیگر وجود نداشته باشد، چه چیزی از آن باقی خواهد ماند؟

چند عکس؟

چند نقشه در آرشیوها؟

چند خاطره در ذهن کسانی که روزی از مقابل آن عبور کرده‌اند؟ شاید تصویر، آخرین جایی باشد که یک ساختمان می‌تواند پس از مرگش در آن به زندگی ادامه دهد. از آن روز به بعد، هر بار که از یک ساختمان قدیمی عکاسی می‌کنم، احساس می‌کنم مشغول ثبت یک وضعیت موقتی هستم؛ گویی شهر پیش از آنکه فرصت کنیم آن را بشناسیم، در حال تغییر دادن چهره خود است. تهران شاید بیش از هر شهر دیگری در ایران، این تجربه را زندگی کرده است.



خانه‌هایی که زمانی بخشی از هویت محله‌های قدیمی بودند، امروز دیگر وجود ندارند. خانه‌های عودلاجان، سنگلج، امیریه و منیریه یکی پس از دیگری جای خود را به برج‌ها و مجتمع‌هایی داده‌اند که اگرچه ممکن است کارآمدتر باشند، اما کمتر اثری از حافظه محله را با خود حمل می‌کنند. شهرهای قدیمی معمولاً به مرور زمان تغییر می‌کنند، اما آنچه در دهه‌های اخیر در بسیاری از شهرهای ایران رخ داده، بیشتر شبیه تعویض حافظه بوده است تا تحول تدریجی. فیلسوف آلمانی، والتر بنیامین، معتقد بود شهرها از لایه‌های زمان ساخته می‌شوند. هر نسل چیزی به شهر اضافه می‌کند و چیزی از نسل پیشین را با خود حمل می‌کند. به همین دلیل شهر تنها مجموعه‌ای از ساختمان‌ها نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از ردپاها، خاطرات و روایت‌هایی است که روی هم انباشته شده‌اند. مسئله اینجاست که در بسیاری از شهرهای امروز ایران، این ردپاها با سرعتی بیشتر از گذشته پاک می‌شوند. بولدورها تنها آجرها را جابه‌جا نمی‌کنند؛ آن‌ها بخشی از حافظه جمعی را نیز با خود می‌برند. شاید به همین دلیل است که عکاسی معماری و عکاسی شهری در ایران، ناخواسته به نوعی فعالیت آرشیوی تبدیل شده است. عکاس دیگر صرفاً ثبت‌کننده زیبایی نیست؛ او به شاهدهی تبدیل شده که باید پیش از فراموش شدن، چیزی را ثبت کند. نمونه‌های این فراموشی را می‌توان در سراسر تهران دید.

خانه‌هایی که روزگاری میزبان چند نسل از یک خانواده بودند، امروز تنها در چند قطعه عکس باقی مانده‌اند. حیاط‌های مرکزی، حوض‌های فیروزه‌ای، درخت‌های انار و نارنج، ارسی‌ها و پنجره‌هایی که نور عصرگاهی را به اتاق‌ها می‌ریختند، اکنون بیش از آنکه بخشی از شهر باشند، بخشی از آرشیوهای شخصی و خانوادگی هستند.

اما مسئله فقط از بین رفتن یک سبک معماری نیست. با نابودی این خانه‌ها، شیوه‌ای از زندگی نیز ناپدید می‌شود. معماری ایرانی صرفاً درباره دیوار و سقف نبود؛ درباره نسبت انسان با فضا بود. درباره حریم، همسایگی، نور، آب و درخت بود. درباره این بود که چگونه زندگی روزمره در کالبد یک خانه شکل می‌گیرد. وقتی آن خانه از میان می‌رود، بخشی از آن تجربه زیسته نیز از میان می‌رود.

چند سال پیش، وقتی در محوطه مدرسه دارالفنون قدم می‌زدم، همین احساس دوباره به سراغم آمد. دارالفنون فقط یک ساختمان آموزشی نیست. دارالفنون بخشی از حافظه مدرن ایران است. اینجا جایی است که بخشی از تاریخ آموزش نوین کشور آغاز شد؛ جایی که پزشکان، مهندسان، نظامیان و روشنفکران نسل‌های نخست ایران مدرن از آن عبور کرده‌اند. دیوارهای این ساختمان صرفاً آجر نیستند؛ آن‌ها حامل خاطرات یک دوره تاریخی هستند.



همیشه با خودم فکر می‌کنم اگر روزی این ساختمان وجود نداشته باشد، نسل‌های بعد چگونه آن را خواهند شناخت؟

از روی نقشه‌ها؟

از روی کتاب‌های تاریخ؟

یا از روی تصاویری که امروز ثبت می‌شوند؟

رولان بارت، نظریه‌پرداز فرانسوی عکاسی، جمله‌ای مشهور دارد. او می‌گوید هر عکس، همزمان دو جمله را در خود حمل می‌کند؛ «این وجود داشته است» و «این دیگر وجود ندارد».

شاید هیچ جمله‌ای بهتر از این نتواند وضعیت عکاسی معماری در ایران امروز را توصیف کند. وقتی از یک خانه قاجاری عکاسی می‌کنیم، وقتی دوربینمان را به سمت یک کارخانه متروکه می‌گیریم یا وقتی از سالن خاموش یک سینمای قدیمی عکس می‌گیریم، در واقع تنها یک فضا را ثبت نمی‌کنیم؛ ما برای آینده شهادت می‌دهیم که این مکان روزی وجود داشته است.

این مسئله در مورد سینماهای قدیمی ایران، بیش از هر جای دیگری خود را نشان می‌دهد. سینماها فقط سالن نمایش فیلم نبودند. آن‌ها بخشی از تجربه جمعی شهر بودند. نسل‌های مختلف نخستین قرارهای عاشقانه، نخستین تجربه تماشای فیلم روی پرده بزرگ و بخشی از خاطرات جوانی خود را در این فضاها زندگی کرده‌اند.

وقتی یک سینمای قدیمی تعطیل می‌شود، فقط یک ساختمان خاموش نمی‌شود؛ بخشی از حافظه عاطفی شهر نیز خاموش می‌شود.

همین موضوع درباره کارخانه‌ها و فضاهای صنعتی نیز صادق است. کارخانه‌های متروکه، انبارهای رهاشده و سوله‌های فراموش‌شده معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، زیرا فاقد تزئینات و شکوه بناهای تاریخی هستند. اما آن‌ها نیز بخشی از تاریخ ایران‌اند. آن‌ها روایتگر تاریخ کار، تولید، صنعت و توسعه‌اند. شاید روزی فرزندان ما برای فهمیدن اینکه ایران صنعتی قرن چهاردهم شمسی چگونه بوده است، ناچار باشند به عکس‌های امروز ما مراجعه کنند.

جالب است که بخش مهمی از حافظه معماری ایران نه در کتاب‌های معماری، بلکه در سینما حفظ شده است. بسیاری از ما تهران دهه پنجاه را نه از طریق اسناد شهرسازی، بلکه از طریق مجموعه «دایی جان ناپلئون» به خاطر می‌آوریم. خانه بزرگ، حیاط مرکزی، درخت‌ها، ایوان‌ها و اتاق‌های تو در تو، امروز بیش از آنکه واقعیتی در شهر باشند، بخشی از حافظه تصویری ما هستند.

همین اتفاق در «قصه‌های مجید» رخ می‌دهد.

اصفهان آن مجموعه فقط محل وقوع داستان نیست؛ خود شهر یکی از شخصیت‌های اصلی روایت است. کوچه‌ها، دیوارها، حیاط‌ها و خانه‌ها به همان اندازه مجید و بی‌بی در ذهن مخاطب باقی مانده‌اند. در آثار علی حاتمی نیز معماری هرگز نقش دکور را بازی نمی‌کند. در فیلم‌های او، شهر و بناها بخشی از روایت‌اند. معماری در آثار او نفس می‌کشد، حرف می‌زند و گاهی حتی بیش از شخصیت‌ها درباره زمانه خود سخن می‌گوید. شاید بتوان گفت سینمای ایران ناخواسته به یکی از بزرگ‌ترین آرشیوهای معماری معاصر کشور تبدیل شده است.

اگر امروز بخواهیم بسیاری از خیابان‌ها، خانه‌ها و فضاهای شهری چند دهه پیش را دوباره ببینیم، ناچاریم به سراغ فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی برویم.

سوزان سانتاگ معتقد بود عکاسی عملی برای انتخاب کردن است. هر عکاس تصمیم می‌گیرد چه چیزی ارزش دیده شدن دارد و چه چیزی می‌تواند به فراموشی سپرده شود. شاید مسئولیت عکاس معماری در ایران امروز دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود. از انتخاب آنچه نباید فراموش شود. از انتخاب آنچه باید برای آینده باقی بماند.

من هنوز هر بار که از مقابل ساختمان بانک تجارت میدان امام خمینی عبور می‌کنم، ناخودآگاه نگاهم به سمت آن کشیده می‌شود. به این خاطر که می‌دانم حضور این ساختمان بدیهی نیست. می‌دانم که شهرها و این ساختمان‌های زیبا حافظه کوتاهی دارند. می‌دانم که بسیاری از ساختمان‌هایی که امروز بخشی از زندگی روزمره ما هستند، ممکن است فردا تنها در آرشیوها حضور داشته باشند. و شاید آن روز، عکس‌ها آخرین جایی باشند که آن ساختمان‌ها هنوز در آن زندگی می‌کنند.

شاید در روزگار ما، عکاس معماری بیش از آنکه تصویرساز باشد، حافظ خاطره است. و شاید دوربین، در شهری که سریع‌تر از حافظه‌اش تغییر می‌کند، آخرین آرشیو معماری ایران باشد.